

منصوری لاریجانی، اسماعیل، ۱۳۳۷ -

رساله نقد النقود فی معرفة الوجود علامه سیدحیدر آملی: اسماعیل منصوری لاریجانی. - قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۹۹.
۳۲۰ ص. - (مؤسسه بوستان کتاب: ۲۸۴۷) (فلسفه و عرفان. عرفان نظری)

ISBN 978-964-09-2128-9

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتاب حاضر ترجمه و شرح رساله «نقد النقود فی معرفة الوجود» تألیف سیدحیدر آملی است.

کتابنامه: ص. [۳۱۷] - ۳۲۰: همچنین به صورت زیر نویس.

۱. آملی، حیدر بن علی، ۷۲۰-۷۸۲ق. - رساله نقد النقود فی معرفة الوجود - نقد و تفسیر. ۲. عرفان - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۳. هستی شناسی (فلسفه اسلامی). ۴. توحید. الف. آملی، حیدر بن علی، ۷۲۰-۷۸۲ق. - رساله نقد النقود فی معرفة الوجود - شرح. ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مؤسسه بوستان کتاب. ج. عنوان: رساله نقد النقود فی معرفة الوجود. فارسی. شرح. د. عنوان.

۲۹۷ / ۸۳

BP ۲۸۳/۲

شماره کتاب شناسی ملی: ۶۰۷۲۱۴۷

۱۳۹۹

موضوع: عرفان نظری (فلسفه و عرفان)

گروه مخاطب: تخصصی (طلاب و دانشجویان)

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۲۸۴۷

مسلسل انتشار (چاپ اول و بازچاپ): ۷۴۵۱

رساله نقد النقود فی معرفة الوجود علامه سید حیدر آملی

استاد اسماعیل منصورى لاریجانی

تبریز
۱۳۹۱



رساله نقد النقود فی معرفة الوجود علامه سیدحیدر آملی

• نویسنده: استاد اسماعیل منصوری لاریجانی

• ناشر: مؤسسه بوستان کتاب

• لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

• نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۹ • شمارگان: ۵۰۰ • بها: ۴۸۰۰۰ تومان

تمامی حقوق نشر مکتوب و الکترونیک اثر متعلق به مؤسسه بوستان کتاب است

printed in the Islamic Republic of Iran

❖ دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفائیة)، ص پ ۹۱۷ / ۳۷۱۸۵، تلفن: ۳۷۱۸۵-۷-۳۷۷۴۲۱۵۵؛ شماره: ۳۷۷۴۲۱۵۴، تلفن پخش: ۳۷۷۴۳۴۲۶

❖ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)

❖ فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، بین وصال و فلسطین، پلاک ۹۵۱، تلفن: ۶۶۹۶۹۸۷۸

❖ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع یاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۳۲۲۳۳۶۷۲

❖ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهار راه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۳۲۲۲۰۳۷۰

❖ فروشگاه شماره ۵ (رنگین کمان، فروشگاه کودک و نوجوان): قم، چهارراه شهدا، نبش خیابان ارم، تلفن: ۳۷۷۴۳۱۷۹

اطلاع از تازه های نشر از طریق پیام کوتاه (SMS)، یا ارسال شماره همراه خود به ۲۱۵۵۰۰۰۰ و یا ارسال درخواست به:

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail: info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت: www.bustaneketab.com

با قدردانی از همکاریانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

- اعضای شورای بررسی آثار • دبیر شورای کتاب و ویراستار: محمدرضا منصفی
- اصلاحات حروف نگاری: مهدیه قربان دوست و حسین محمدی • صفحه آرایی: سکینه ملازاده و احمد مؤتمنی
- نمونه خوانی: جواد عروجی • کنترل فنی صفحه آرایی: سیدرضا موسوی منش
- مدیر گروه هنری: مسعود نجابتی • طراح جلد: محمدحسین همدانیان • اداره آماده سازی: حیدرضا تیموری
- اداره چاپخانه: مجید مهدوی، ناصر منتظری و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی • مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی.

رئیس مؤسسه
محمداقبر انصاری

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه مترجم
۲۳	مقدمه مؤلف رساله
۲۹	الاصل الاول: بحث الوجود و اطلاقه و بدهته
۲۹	بحث الوجود و اطلاقه و بدهته
۳۴	اصول کلی موحدان درباه وجود
۳۵	الف) وجود صرف وجود
۳۵	ب) وجود، نقیض عدم مطلق
۳۶	ج) وجود ذهنی و خارجی
۳۸	برهان بدیهی تصدیقی
۴۱	بیان عبدالرزاق کاشانی
۴۴	سخن شیخ شرف الدین قیصری
۵۴	بیان نورانی مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام
۶۵	شرح و توضیح
۶۵	تعریف وجود

رساله نقد النقود فی شرح الوجود

- ۶۷ دلایل اثبات وجود
- ۶۸ ۱. واقعیت هستی
- ۷۰ ۲. اشتراک معنوی یا لفظی
- ۷۱ ۳. مفعوم عام و خاص هستی یا وجود
- ۷۱ ۴. اصالت وجود یا ماهیت
- ۷۳ بیان صدر المتألهین در اصالت وجود
- ۷۳ الف) بدون وجود ماهیت تصور نشود
- ۷۴ ب) حقیقت هر چیز وجود است که منشأ آثار و احکام آن است
- ۷۵ بیان شیخ الرئيس در اصالت وجود
- ۷۶ بیان شیخ اشراق
- ۷۸ بیان عرفان در باب اصالت وجود
- ۸۰ بازگشت به معرفت شهودی
- ۸۳ ابوعلی سینا و معرفت شهودی
- ۸۶ ملاصدرا و معرفت شهودی
- ۹۰ چه کسانی را صدیقین گویند؟
- ۹۲ آیا عرفا از مصادیق صدیقین هستند؟
- ۹۴ معرفت شهودی در فلسفه غرب
- ۹۶ معرفت شهودی در قرآن
- ۹۶ شهادت خدا بر یکتایی خود
- ۱۰۳ الاصل الثانی: فی بحث الوجود و وجوبه و وحدته
- ۱۰۳ فی بحث الوجود و وجوبه و وحدته
- ۱۲۳ شرح و توضیح

فهرست مطالب

۱۲۳	وحدت و کثرت
۱۲۴	الف) کثرت و تباین وجودات
۱۲۵	دلیل طرفداران این نظریه
۱۲۶	نقد و بررسی
۱۲۸	ب) وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت
۱۳۴	بیان صدر المتألهین
۱۳۵	نقد و نظر
۱۳۶	پیآمدهای مثبت نظریه تشکیک وجود
۱۳۸	ج) ضرورت و امکان
۱۳۹	پیآمدهای منفی قاعده تشکیک
۱۴۷	وحدت محض وجود
۱۵۰	اعیان ثابتة
۱۵۱	وحدت و کثرت
۱۵۴	قاعده تشکیک
۱۵۹	حرکت حُبّی و حرکت جوهری
۱۶۲	حرکت جوهری
۱۶۳	نتیجه بحث

الاصل الثالث: فی بحث الوجود و ظهوره و کثرته ۱۶۷

فی بحث الوجود و ظهوره و کثرته ۱۶۷

وجه اول ۱۶۸

وجه دوم ۲۰۳

از مباحث ظهور و کثرت وجود به طور اجمال و تفصیل ۲۰۳

رساله نقد النقود فی شرح الوجود

۲۴۴	وجه سوم
۲۴۴	از مباحث ظهور و کثرت وجود از دیدگاه عبدالرزاق کاشی
۲۵۵	شرح و توضیح
۲۵۵	کیفیت تنزل وجود و پیدایش حضرات و عوالم
۲۵۵	الف) حضرت
۲۵۶	ب) کتاب
۲۵۶	ج) عالم
۲۵۷	د) نزول و تنزل
۲۵۷	۱. حضرت احدیت
۲۵۷	۲. حضرت واحدیت
۲۵۹	حقایق حضرت واحدیت
۲۵۹	۱. اسماء و صفات
۲۶۰	تقسیم اسماء الهی
۲۶۲	۲. اعیان ثابته
۲۶۵	۳. علم الهی
۲۷۱	تحقیق و نتیجه
۲۷۵	فرق اعیان ثابته با اعیان خارجی
۲۸۲	قاعده بداء
۲۸۳	۳. حضرت مثال
۲۸۶	۴. عالم انسان کامل
۲۸۷	الف) ظهور بنی آدم
۲۹۳	ب) میثاق فطری با خدا
۳۰۰	استعداد ازلی

فهرست مطالب

۳۰۴	 معرفت شهودی در کلام معصومین
۳۰۵	 الف) خدا محوری در معرفت
۳۱۲	 ب) انسان کامل و معرفت
۳۱۴	 ۵. عالم حس شهادت
۳۱۴	 خلاصه سخن
۳۱۷	 کتاب نامه

مقدمه مترجم

اصولاً هر علمی موضوع خاص خود را دارد که در آن علم از آثار و عوارض آن بحث و گفت‌وگو می‌شود و تمایز علوم از یکدیگر نیز بر اساس تمایز موضوعات آن‌هاست، از این رو موضوع عرفان، ذات و اسماء و صفات حق تعالی است؛ چنان‌که مرحوم قیصری رحمته‌الله می‌نویسد:

ولاشك، انّ هذه الطائفة انّه تبحث وتبين عن ذات الله و أسمائه وصفاته من حيث انها موصولة لكل من مظاهرها ومستوياتها الى الذات الإلهية، فموضوع هذا العلم هو الذات الأحديّة ونعوتها الأزلية وصفاتها السرمديّة؛^۱

بدون شک موضوع مورد بحث این طایفه (عرفا) ذات و اسماء و صفات حق تعالی است، از آن جهت که این اسماء و صفات هر یک از مظاهر و جلوه‌گاه‌ها و علائم، خود را به ذات حق می‌رسانند. بر این اساس، موضوع علم عرفان، ذات احدیت و نعوت ازلی و صفات سرمدی است.

البته محققین حکما نظیر ابن‌سینا و ملاصدرا، موضوع علم الهی را «موجود بما هو موجود» می‌دانند. مرحوم لاهیجی هم معتقد است که راه

۱. مقدمه قیصری بر شرح تائیه فارص، فصل اول.

صحیح آن است که میان علم کلام و فلسفه از جهت موضوع فرقی نگذاشته، بلکه واجب است که موضوع هر دو را «موجود بما هو موجود» قرار بدهیم.^۱ اما واقعیت این است که عرفان به دلیل اهمیت و اشرفیت موضوع از سایر علوم برتر است. چنان که علامه جوادی آملی می‌فرماید:

عرفان نظری، علمی فوق فلسفه است، زیرا پیرامون وجود مطلق، یعنی لا بشرط مقسمی مباحثی را مطرح می‌نماید که عصاره مسائل آن درباره تعینات آن مطلق است نه خود آن، و فلسفه پیرامون وجود به شرط لا، یعنی شرط عدم تخصیص طبیعی، ریاضی، اخلاقی و منطقی بحث می‌نماید و چون وجود لا بشرط که موضوع عرفان است فوق وجود بشرط لا است که موضوع فلسفه می‌باشد، در نتیجه عرفان نظری فوق فلسفه خواهد بود.^۲

البته با تحلیل ذهنی می‌توان پذیرفت حقیقت جهان هستی، موضوع عرفان، فلسفه و کلام است، زیرا حقیقت وجود عاری از قید اطلاق و تقید است. این ترکه طی بحثی در تمهید القواعد نتیجه می‌گیرد که:

اعتبار وجود به عنوان موضوع فلسفه با اعتبار آن به عنوان موضوع عرفان باید فرق داشته باشد. زیرا «وجود مطلق» با قید اطلاق در برابر وجودات مقید به قید ریاضی یا طبیعی است، و موضوع عرفان عبارت از «مطلق وجود» که شامل سراسر هستی است، وجودی بدون قید، حتی بدون قید اطلاق، و بدیهی است که وجود به این اعتبار اعم از وجود به قید اطلاق است. پس فرق موضوع عرفان و موضوع فلسفه، فرق مطلق و مقید است.^۳

۱. لاهیجی، شوارق الالهام، ص ۱۰.

۲. ابن ترکه اصفهانی، تحریر تمهید القواعد، ص ۱۳.

۳. جوادی آملی، تمهید القواعد، ص ۱۱-۱۷.

پس می توان نتیجه گرفت که موضوع علم عرفان، فلسفه و کلام، حقیقت وجود و هستی است که عاری از قید اطلاق و تقید است.

مسائل مبادی و عرفان

و مسائله کیفیه صدورالکثرة عنها رجوعها إليها و بیان مظاهرالاسماء الالهیه و النعوت الربانیه و بیان کیفیه رجوع اهل الله الیه تعالی، کیفیه سلوکهم و مجاهداتهم و ریاضاتهم فی بیان نتیجه کل من الأعمال و الأفعال و الأذکار فی دارالدنیا و الآخرة علی وجه ثابت فی نفس الامر، و مبادیه، معرفه حدّه و فایدته، و اصلاحات القوم فیه، و ما یُعَلَّم حقیقته بالبديهه لیُتَنی علیه المسائل.

هر علم برای خود مسائلی دارد، که رابطه آن علم را با عوارض و احکام آن علم بیان می کند. از این رو مسائل علم عرفان، نظیر کیفیت صدور کثرت از حضرت حق و چگونگی بازگشت این کثرت به او می باشد، و بیان مظاهر اسماء الهی و نعوت ربّانی، و کیفیّت رجوع و بازگشت اهل الله به سوی حق تعالی می باشد. در این علم کیفیت سیر و سلوک و مجاهدات اهل الله و نیز بیان نتایج دنیوی و اخروی یکایک اعمال و افعال و اذکار، بر وجهی که در نفس الامر متحقق است، به طرز شایسته ای مشخص می شود. به عبارت دیگر، مسائل عرفان در شناخت ارتباط خدا با جهان و بالعکس خلاصه می شود.

مبادی هم در هر علم مبنایی است که اساساً آن علم بر آن استوار است، و این مبادی یا اصول متعارفه هستند، که بدیهی و غیرقابل تردید هستند یا از اصول موضوعه هستند که بدیهی و جزمی نیستند، ولی بر فرض صحت می توانند مبادی علم واقع شوند. از این رو مبادی در عرفان شامل شناخت حدّ آن علم و درک فایده اش، و شناخت اصطلاحات طایفه عرفا، به دست آوردن معرفت یک عده حقایق بدیهی است که مبنای مسائل

غیر بدیهی این علم هستند.

حقایق بدیهی نظیر اصل اعتقاد و ایمان به سیر و سلوک، و تأثیر اعمال و اذکار و اعتقاد به مرشد و هادی در سلوک باطنی، از مسلمات علم عرفان به شمار می آیند که ما در آینده ان شاء الله بیشتر در مورد آن بحث خواهیم کرد. اعتقاد بعضی از عرفا که علم عرفان را تابع هیچ مبادی و معیاری نمی دانند، از باب انحصار در مبادی و میزان معین است، و الاً احتیاج این علم به مبادی و معیار از سایر علوم بیشتر و شدیدتر است. هم چنین مبادی این علم دقیق تر و ظریف تر از مبادی سایر علوم است، خاصه اگر آن مبادی از صاحب کشف اعلی، مثل انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام اخذ شود، به مثابه مبادی علم و ثابت در علم عرفان به شمار می آید.

اصولاً در فلسفه، مبادی و اصول متعارفه مبنایی ذهنی دارند؛ یعنی از آن جهت بدیهی و غیر قابل تردید هستند که ذهن ما خلاف آن را جایز نمی داند؛ مانند کلّ بزرگ تر از جزء است یا اصل امتناع تناقض. اما بدهات و ظرافت مبادی در عرفان فراتر از آن چیزی است که در فلسفه و منطق مطرح است و از بدیهی ترین حقایق در علم عرفان، حقیقت هستی است که مبنای مسائل غیر بدیهی قرار می گیرد. خلاصه می توان گفت:

(الف) هر علم موضوعی دارد و موضوع علم عرفان، ذات و اسما و صفات الهی است و اگر ذات را به اعتبار تعینات فرض کنیم، می تواند موضوع مشترک عرفان، فلسفه و کلام واقع شود.

(ب) هر علم مسائلی دارد که ارتباط آن را با احکام و عوارض مشخص می کند. و مسائل در عرفان به اموری اطلاق می شود که چگونگی ارتباط انسان و جهان هستی را با خدا، و کیفیت رجوع و وصول به لقاء الله را تبیین می کند.

ج) هر علم مبادی و مبنایی دارد که مسائل غیربدهی آن علم را می‌توان به واسطه آن‌ها تفسیر نمود. به عبارت دیگر، مبادی، میزان و معیار سنجش مسائل هر علم، در ارتباط با موضوع آن علم است.

د) دقیق‌ترین و بدیهی‌ترین مبادی در علم عرفان، حقیقت هستی است که مبنای تحلیل و تفسیر همه احکام و عوارض هستی واقع می‌شود.

از این جهت متنی که به نظر نگارنده حقیقت وجود را خوب شکافته و در عین ایجاز، زوایای مختلف آن را از نظر دور نداشته است، رساله تقدیر و تقدیر فی معرفه الوجود، نوشته علامه سیدحیدر قزوینی است که افزون بر استحکام براهین و استدلال مشرب ولای علی، در عموم مباحث بر وثوق و اطمینان خواننده می‌افزاید. روش ما در این کتاب پس از متن، ترجمه روان آن است که البته از ترجمه و تعلیق استاد فاضل جناب آقای سیدحمید طبیبیان بهره برده‌ایم. آن‌گاه به تفسیر و تبیین متن با استفاده از روایات و دیدگاه‌های بزرگان علم و حکمت می‌پردازیم. امید است مرضی حق تعالی و روح پاک آن عارف واصل و شما خوانندگان عزیز واقع گردد. آنچه در بیان احوال سیدحیدر آملی قزوینی و مراحل سیر و سلوک و آثار علمی او بسیار مفید است مکتوبات و نوشته‌های آن بزرگوار است که عمدتاً ما را از مراجعه به تذکره‌ها و کتب تراجم بی‌نیاز می‌سازد و در عین حال از لحاظ سندیت اعتبار خاصی دارد. این شیوه کمتر در آثار و احوال بزرگان به چشم می‌خورد. درواقع این ویژگی از خصوصیات برجسته این مرد بزرگ به حساب می‌آید.

علامه سیدحیدر قزوینی در اواخر مقدمه اول از مقدمات هفت‌گانه تفسیر المحيط الاعظم درباره نسبت خود به ائمه اطهار علیهم السلام و نحوه سیر و سلوک و تحصیل علوم ظاهری و باطنی می‌فرماید: و اما اولین بحث در مورد

نسبت ما به ائمه اطهار علیهم السلام می تواند از حیث ظاهری و هم از حیث باطنی باشد.

از حیث ظاهری

«من رکن الدین حیدر، فرزند سید تاج الدین علی، فرزند سید رکن الدین حیدر، فرزند سید تاج الدین پادشاه، فرزند محمد امیر، فرزند علی پادشاه، فرزند ابی جعفر، فرزند زید، فرزند ابی جعفر محمد، فرزند داعی، فرزند ابی جعفر محمد، فرزند ابراهیم، فرزند محمد، فرزند حسین الوسج، فرزند ابراهیم سناء الله، فرزند محمد الحرون بن حمزه بن عبید الله الاعرج بن الحسین الاصغر بن علی بن الحسین زین العابدین بن الحسین الشهید فرزند امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب می باشم.»

از حیث باطنی

اما نسبت ما از حیث باطنی به ائمه اطهار علیهم السلام مستلزم مقدماتی است که عبارتند از:

الف) دوره جوانی

بدان من از آغاز جوانی و حتی دوران کودکی تا حدود سی سال مشغول به تحصیل در مورد عقاید اجدادی خودم ائمه معصومین علیهم السلام بودم تا این که از نظر شریعت و طریق ظاهری که مخصوص فرقه امامیه از شیعیان است به درک لب و مغز مطالب آن نائل آمدم و تمام علوم متعلق به شریعت را اعم از منقول و معقول از طریق اساتید مربوطه فرا گرفتم. بعضی را در سرزمین آمل که زادگاه خودم و اجداد می باشد و بعضی را در اصفهان و بعضی از آن را در

خراسان و استرآباد به اتمام رساندم. طول این دوره بیست سال بوده است. دوباره از اصفهان به آمل بازگشتم و به خدمت شاه دانا و عادل فخرالدوله، فرزند مرحوم سعید شاه کیخسرو درآمدم. ایشان مرا به کرامت و جلالت فضیلت داد و آن گاه مرا در زمره نزدیک ترین دوستان و ندیمان خود در آورد که از نواب و خواص بودند و همه از اولاد کسری و انوشیروان تا یزدگرد و پرویز به شمار می آمدند، و جد نزدیک آن ها شاه اردشیر، فرزند حسن، فرزند تاج الدوله که از طرف ظهیرالدین فاریابی و سراج الدین قمری و شعرا مانند آن ها مورد ستایش قرار گرفته بود. مدتی از زمان بدین طریق گذشت تا این که در خدمت شاه عادل، قهرمان زمان و شاه شاهان فخرالدوله که هم اکنون نیز در قید حیات است و برادران وی شاه جلال الدوله اسکندر و شاه معظم و شرف الدوله درآمدم.

مدتی ایام بدین گونه گذشت و در اثر مصاحبت با آنان مال و مقام مافوق تصور برایم فراهم آمد. بدین گونه راحت ترین زندگی و بهترین وضعیت مالی را در بین مردم، دوستان و اطرافیان داشتم، تا این که دواعی حق بر باطنم غلبه کرد. زبان غفلت و جهل و فراموشی که در آن به سر می برم برایم آشکار گشت و گمراهی خود از طریق حق و اصرار بر لغزش و طغیان را به وضوح احساس کردم و در خفا با خدای تعالی مناجات کردم و از او رهایی از بند همه چیز را خواستار شدم؛ تا این که شوق تمام و سرشار برای توجه به حضرت حق به قدم توحید در من پدید آمد، تا آن جاکه دیگر نمی توانستم با این شاهان هم نشین و در وطن اصلی خود ماندگار و با برادران و دوستان همراه باشم. بنابراین مصلحت را در ترک همگی آن ها و خروج از شهر آن ها دیدم، تا این که این امر به بهترین وجهی برایم میسر شد.

آغاز سفر معنوی

بدین ترتیب خانواده، مال، املاک، مقام، پدر، مادر، برادران، دوست و رفیق خود را ترک نمودم و پیراهنی که قیمت آن از یک درهم کمتر بود و بعضی از دوره‌گردها آن را دور می‌اندازند به تن پوشیدم و بدین طریق برای دیدار جدم رسول‌الله ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام و با نیت حج و زیارت بیت‌الله الحرام و بیت‌المقدس رهسپار شدم تا این‌که از راه ری و قزوین به شهر اصفهان رسیدم؛ اصفهانی که در زمان جوانی و مقام و ثروت در آن‌جا مدتی طولانی اقامت داشتم.

در محضر مشایخ

در اصفهان به خدمت بزرگان آن‌جا رفتم و با یکی از آن‌ها به نام شیخ کامل محقق نورالدین تهرانی پیمان برادری و جوانمردی امضا نمودم. این شخص عارف و زاهد انسان قابل قبولی نزد خاصه و عوام بود و مدت مصاحبت من با او کمتر از یک ماه به طول انجامید تا این‌که خرقه صوری را بعد از تلقین ذکر خاص با دست او پوشیدم. در این مدت کوتاه، مصاحبت با او برای من خیلی مفید بود. سپس از اصفهان به دهستانی در همان منطقه که به «ایذج و مال الامیر» معروف است رفتم و در آن‌جا به همراه شخصی کامل و عارف، منتظر بازگشت قافله‌ای به بغداد بودیم؛ لکن این‌طور نشد، چون به علت بیماری مجبور به بازگشت به اصفهان شدیم. بالاخره پس از مدتی از راه دیگری به بغداد رسیدم و تمام اماکن مقدسه از جمله حرم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را زیارت کردم و موسی بن جعفر علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام را زیارت کردم و حدود یک سال در کنار حرم آن‌ها کسب

فیض نمودم. سپس بدون هیچ ثروتی و به تنهایی به قصد حج به طرف کعبه مکرم حرکت کردم و در آنجا حضرت رسول اکرم ﷺ و چهار امام معصوم دیگر را زیارت کردم. از آنجا به عراق بازگشته، در نجف اشرف ساکن شدم و شروع به ریاضت و خلوت نشینی و طاعت و عبادت و تحقیق در علوم لدنی و ارثی بدون تعلیم از دیگران نمودم، زیرا در آنجا کسی که این قسم از علوم را بداند وجود نداشت. تا این که عارفی کامل به نام عبدالرحمان بن احمد القدسی را یافتم و در محضر ایشان به تحصیل علوم پرداختم. ابتدا کتاب منازل السائرین و شرح آن را برایش خواندم. سپس کتاب فصوص الحکم با شرح آن، سپس دیگر کتابها را به همین ترتیب خواندم. پس از مدتی به برکت هم نشینی با او و نیز به برکت تقرب و توجه به حضرت حق تعالی و ائمه طاهرين (علیهم السلام) اغلب کتابهای طولانی و کوتاه اهل تصوف را مورد بررسی قرار دادم. همان طور که در آغاز این کتاب ذکر کردم، به طور مفصل شرح و تفسیر و حاشیه نویسی آنها را به اتمام رساندم.

پس از آن کتابهای ذکر شده در فهرست را که حدوداً بیست و یا بیست و چهار کتاب می باشد، شرح و تفسیر کردم. این کتابها را در مدت بیست و چهار سال نوشتم و آخرین این کتابها همین کتاب التاویل است و خدا را برای این همه توفیق سپاس می گویم.

قبل از این که به این امور مشغول شویم علوم اهل بیت (علیهم السلام) را در محضر شیخ بزرگ و کامل، سلطان دانشمندان و محقق، افتخار خدا و دین و ملت، فرزندان مطهر حلی (علیهم السلام) فرا گرفتیم. این غیر از تحصیل اصل و فروع دین بود که به صورت تقلیدی و یا به صورت اجازه خوانده بودم؛ به طوری که وی مرا زین العابدین دوم البته به اعتقاد او بدون عصمت صدا می زد؛ چون وی

سیرت نیکو و ایمان مرا می دید. ایشان اجازه های متعددی برایم نوشت که از آن ها اجازه طویل و فراگیر در تمام علوم است. آنچه از شرح احوال مختصر اما بسیار مفید سیدحیدر رحمته الله علیه می توان نتیجه گرفت این است که:

۱. سفر الهی بدون ترک دیار، زن، فرزند، خویشان، مال و مقام امکان پذیر نخواهد بود و هر چه شوق یار در دل سالک بیشتر باشد، دل کندن از اغیار و شتاب برای رفتن بیشتر است.

۲. مقصد این هجرت باید آستان روح پرور بیت الله الحرام و حرم نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام باشد. آنچه در این زیارات نصیب علامه سیدحیدر رحمته الله علیه شد، همان علوم ارثی و لدنی است؛ به طوری که خودش فرموده علوم ائمه اطهار علیهم السلام را قبل از علوم عقلی و نقلی در گنجینه دل به قدر ظرفیت ذخیره داشته است.

۳. علامه سیدحیدر رحمته الله علیه در اثر درک محضر ولایت از محبوبین بوده است، نه از محبین، و وصول محبوب قبل از سلوک اوست. چنین ادعایی را باید از عارفی که پا بر فرق انانیت و خواهش های نفسانی در دوران جوانی نهاد در کمال صداقت پذیرفت، زیرا آنچه از او در آن مقام صادر می شود لسان مرتبه اوست، نه زبانی که در کام می جنبد.

۴. با ملاحظه در اجازه نامه ای که در دست استاد بزرگوار خود فخرالمحققین دریافت داشته است بر مقام فقاہت و حتی مرجعیت او گواه صادقی است، زیرا استاد بزرگوارش تو را جامع معقول و منقول و فروع و اصول داشته است. در ضمن با عنایت به کتاب *الاصول و الارکان فی تہذیب الاصحاب و الاخوان* که علامه سیدحیدر رحمته الله علیه در زمینه احکام خمسہ نوشته است در اثبات مقام فقاہت او جای تردید وجود نخواهد

داشت. از همه مهم‌تر بیان تمامی مسائل فقهی و عرفانی به سه شیوه شریعت، طریقت و حقیقت که روش مرسوم سیدحیدر رحمته‌الله است از تبحر و چیره‌دستی او در علم فقه و اصول پرده برمی‌دارد؛ به‌ویژه آن‌که شریعت را پایه‌اساس طریقت در همه حال دانسته و حفظ جوهر حقیقت را در انحصار شریعت قرار می‌دهد. البته این کتاب در طرح کتاب‌شناسی هانری گُربِن و عثمان یحیی با عنوان رساله‌الارکان و الارکان فی فروع شرایع اهل الایمان هم‌خوانی دارد.

رساله نقدالتقود فی معرفه الوجود یک اثر فلسفی است که علامه سیدحیدر رحمته‌الله به مشرب عقل و نقل و کشف به تبیین آن پرداخته و دقایق فلسفی و وثایق عرفانی فراوانی را در آن جای داده است. در خاتمه از زحمات مدیریت و دست‌اندرکاران تولید مؤسسه محترم و وزین بوستان کتاب تشکر می‌نمایم و امیدوارم این خدمات، ذخیره قبر و قیامت و شفاعت همگان باشد. خداوند! آنچه خیر و رضای تو در آن است، به قلب و زبان و قلم ما جاری بفرما.

پانزدهم آذرماه ۱۳۹۶

هفدهم ربیع الاول ۱۴۳۹

مصادف با میلاد با سعادت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

و ولادت مسعود حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام

مقدمه مؤلف رساله

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

رساله نقد النقود فى معرفة الوجود لأضعف عباد الله و أعوجهم الى
غفرانه حيدر بن علي بن حيدر العلوى الحسينى الآملى - أصلح الله حاله -
(خطبة الكتاب).

رساله نقد النقود فى معرفة الوجود از اضعف بندگان خدا و محتاج ترين
آن ها به غفران و رحمت او، حيدر بن علي بن حيدر علوى حسينى آملی
(اصلح الله حاله) می باشد.

۱. الحمد لله الذى تنزهه عن الكثرة وعن اعتباراتها، و تلبس بالمظاهر،
و تقدس عن مقتضياتها، حتى صدق عليه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ
الْبَصِيرُ» و خرج عن أن يكون له فى الوجود شبيه و لا نظير. و صلى الله على
السبب الاعظم لظهور صور المخلوقات، و الممد الأعلى لاشعة أنواره من مشكاة
الموجودات، و على آله الموصوفين بأشرف الخصال والفعال، المنصوصين
لخلافته من أزل الآزال.

سپاس و ستایش خدایی را که از یکتا و اعتبارات منزّه است، به
مظاهر ملبس شده، اما از مقتضیات آن ها پیراسته است تا آن که مصداق این
آیه قرار گرفته که:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^۱. هیچ چیز همانند او نیست و اوست که شنوا و بیناست؛ و از این که برآی او در وجود، شبیه و نظیری باشد، خارج شده است و درود خدا بر سبب اعظم ظهورِ صُورِ مخلوقات و بزرگ‌ترین مُمدّ جلوه نور در چراغ‌دان موجودات و بر خاندان متصف به شریف‌ترین خصال و کردار، همانان که از ازل برای جانشینی خدا معروف بوده‌اند.

۲. أمّا بعد: فلَمّا فرغْتُ من «رسالة الوجود» و ما اشتملت عليه من اثبات اطلاقه و بداهته و وجوبه و وحدته و ظهوره و كثرته، و من المعارضة بين المتكلمين و الحكماء الموحدين، و الاستشهاد بكلّ واحد منهم، بعد الاستشهاد بكلام الله تعالى و كلام أنبيائه و أوليائه عليه السلام و (لَمّا فرغْتُ أيضاً) من توابعها و لوازمها من الأمثال المضروبة و النكات المطلوبة، التمس بعض اخواني الذي كان عندي أعزّ من انسان العين في العين، أن أنتخب منها انتخاباً مختصراً مفيداً، قليلاً في الحجم، كثيراً في المعنى، لآتها (أى رسالة الوجود) كانت مشتملة على مقدّمة و ثلاثة أركان: المقدّمة، في بحث الشريعة و الطريقة و الحقيقة، و الركن الاول، في بحث الوجود و اطلاقه و بداهته؛ و الركن الثاني، في بحث وجوبه و وحدته، و الركن الثالث، في بحث ظهوره و كثرته. و كان ذلك كثيراً لأنّ كلّ واحد من الاركان كان مشتملاً على أبحاث كثيرة، وكذلك المقدمة؛

اما بعد، پس هنگامی که از رساله وجود و آنچه که از اثبات اطلاق و بداهت و وجوب و وحدت و ظهور و کثرت آن فارغ شدم و از اختلاف میان متکلمین و حکمای موحد پرده برداشتم و سپس به استشهاد هریک از

۱. شورا، آیه ۱۱.

آنان بعد از استشهاد به کلام خدای تعالی و کلام انبیا و اولیای او علیهم السلام پرداختم و همچنین از توابع و لوازم آن از امثال و نکات مطلوب، خلاص شدم، بعضی از برادران که نزد من، محبوب تر از مردمک چشم به چشم هستند، خواهش نمودند که از آن رساله خلاصه‌ای مختصر و مفید و با حجم کم و معنای بسیار، بخشی را انتخاب نمایم، چون آن (رساله وجود) بر یک مقدمه و سه رکن مشتمل بود: مقدمه، در بحث شریعت، طریقت و حقیقت، و رکن اول، در بحث وجود و اطلاق و بدهات آن، و رکن دوم، در بحث وجوب و وحدت وجود، و رکن سوم، در بحث ظهور و کثرت وجود، و آن کتاب، بسیار حجیم بود، چون هر یک از ارکان و مقدمه بر بحث‌های بسیاری مشتمل بود.

۳. فانتخبْتُ من الركن الأول لبّه و خلاصه، وكذلك من الركن الثانى و الثالث. و ما عترضْتُ للمقدمة بشئ أصلاً. وجعلْتُ (هذا البحث) رسالة برأسها، و بنيتها على ثلاثة أصول: الاصل الأول، فى بحث الوجود و اطلاقه و بدهاته؛ و الاصل الثانى، فى وجوبه و وحدته، و الاصل الثالث، فى ظهوره و كثرته. أعنى (أنّ هذه الرسالة) رتبتها على ترتيب (الرسالة) الاولى، بلا تغيير و لا تبديل، و سميتها بنقد النقود فى معرفة الوجود، و جعلتها تحفة لارباب الاستعداد الكامل و الذكاء التام و الفطنة الفطرية الحقيقية، لا لكل أحد من الجاحدين، المبعدين عن الحقّ و أهله. نعوذ بالله منهم و من أمثالهم؛

پس، از رکن اول، لبّ و خلاصه آن را انتخاب نمودم و همچنین از رکن دوم و سوم، ولى از مقدمه به چیزی متعرض نشدم و رأس و بنیه این رساله را بر سه اصل قرار دادم:

اصل اول، در بحث وجود و اطلاق و بدهات آن، و اصل دوم، در وجوب و وحدت آن، و اصل سوم، در ظهور و کثرت آن. يعنى اين

رساله را به ترتیب رساله اول، بدون تغییر و تبدیل، مرتب نمودم و نام آن را «نقد النقود فی معرفة الوجود» قرار دادم و آن را تحفه‌ای برای صاحبان استعداد کامل و ذکاوت تام و زیرکی فطری حقیقی قرار دادم، اما نه برای احدی از منکران و دورافتادگان از حقیقت و اهل آن، که از آنان و امثال آنان به خدا پناه می‌بریم.

۴. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ»^۱ «كُلُوا وَارْعَوْا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ»^۲ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»^۳.

علم التصوف علم ليس يعرفه

الّا أخو فطنة بالحقّ معروف

وليس يبصره من ليس يشهده

وکیف یبصر ضوء الشمس مکفوف؟

و سألت الله في اتامها العون و التوفيق، وفي اتقانها الكشف والتحقيق. «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ». و اذا تحقيق هذا، فلنشرح في الاصول. وهى هذه: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» به‌درستی که در آن برای هر صاحب‌دل و حق‌جویی که خود به گواهی بر می‌آید عبرتی است.

علم تصوف، علمی است که جز برادران زیرکی که به حق معروفند آن را نمی‌شناسند و کسی که آن را مشاهده نکند، آن را به بصیرت نبیند، و چگونه نابینا می‌تواند نورخورشید را ببیند؟ و از خدا در اتمام آن پاری و

۱. ق، آیه ۳۷.

۲. طه، آیه ۵۴.

۳. آل عمران، آیه ۱۹۰.

توفیق و در استواری و استحکام آن کشف و تحقیق می طلبم «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا
بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ».^۱ پس چون این (موضوع) تحقق یافت، پس
اصول را این گونه شروع می کنیم و آن این است:

۱. هود، آیه ۹۰.